

حدود و ثغور منطقه‌ی بلادشاپور در دوره اسلامی

جواد نیستانی¹، حسن کریمیان²، داوود پاکباز کتج³

(دریافت مقاله: 96/07/19 - پذیرش نهایی: 96/10/24)

چکیده

منطقه‌ی «بلادشاپور» یکی از رستاق‌های مهم کوره‌ی قبادخوره (ارجان) بود که از ایالات مهم فارس در عصر ساسانی و دوران اسلامی محسوب می‌شد. این منطقه که از دوره‌ی ساسانی به دلیل بنا کردن شهری توسط شاپور اول در آن، به «بلادشاپور» معروف گردید، تا دوره‌ی قاجار منطقه‌ی مهمی با همین نام (بلادشاپور) بوده است. هدف از تحقیق حاضر مشخص نمودن تغییرات مرزی منطقه بلادشاپور و روند تحولات آن‌ها طی دوران اسلامی است. پژوهش پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی‌های سیستماتیک میدانی صورت گرفته و در پی پاسخ به سؤال زیر است: مرزهای سیاسی و اداری منطقه‌ی بلادشاپور از سده‌های اولیه اسلامی تا دوره‌ی قاجار دستخوش چه تغییراتی شده است؟ نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که موقعیت و حدود و ثغور منطقه‌ی بلادشاپور در ادوار مورد مطالعه همواره متغیر بوده و چندین بار بین کوره‌ها و ایالات فارس جا به جا گردیده است.

کلیدواژه‌ها: بلادشاپور، کوره ارجان، کهگیلویه، جغرافیای تاریخی بلادشاپور

Email: jnayestani@yahoo.com

1. دانشیار گروه باستانشناسی دانشگاه تربیت مدرس؛

Email: hkarimi@ut.ac.ir

2. دانشیار گروه باستانشناسی دانشگاه تهران؛

Email: daavid.pakbaz@yahoo.com؛ 3. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس؛

مقدمه

امروزه منطقه‌ی موسوم به «بلادشاپور» در استان کهگیلویه و بویراحمد کنونی جای دارد. مورخان و جغرافیدانانی که از منطقه‌ی بلادشاپور یاد کرده اند، در اینکه شاپور اول ساسانی شهری در این منطقه بنا نموده اتفاق نظر دارند (مقدسی، ۲/ ۶۳۵؛ بیضاوی، ۳۹؛ بناکتی، ۵۱؛ حسینی قزوینی، ۲۶۷؛ مستوفی، ۱۰۵؛ خوند میر، ۳۸؛ حسینی منشی، ۹۸ و ۹۹). از آنجا که اکثر مناطق و شهرهایی که توسط شاپور ساخته و آباد می‌گردید به نام خود او خوانده می‌شد، این منطقه نیز «بلادشاپور» نام گرفت. بنابراین، چون شاپور بن اردشیر یا به قول مقدسی شاپور بن فارس آن را آباد کرده بدین نام خوانده شده است (مقدسی، ۲/ ۶۳۵).

موقعیت استراتژیک و اهمیت منطقه‌ی بلادشاپور به لحاظ قرارگیری در بین کوره‌های مهم ساسانی و شهرهای مهمی چون ارجان، اصفهان، شیراز و نزدیکی آن به خلیج فارس و بنادر ارجان (سینیز، مهربان، جنابه)، سبب عبور راه‌های تجاری و کاروان رو مناطق یاد شده از منطقه‌ی بلادشاپور شده است و آن را در کانون مبادلات اقتصادی و بازرگانی مناطق همجوار خود قرار داده بود. منطقه‌ی بلادشاپور که در زمان ساسانیان، در سایه‌ی توجه شاهان این سلسله ارزش و جایگاه ویژه‌ای کسب نموده و به شکوفایی و رونق زیادی دست یافته بود، توانست در ادوار اسلامی نیز اهمیت و جایگاه خود را محفوظ دارد تا جایی که در دوره‌ی صفوی، منطقه‌ی بلاد شاپور با مرکزیت دهدشت به صورت بارانداز و استراحت گاه کاروان‌های تجاری در آمده و ارتباط مستحکمی با مرکزیت امپراطوری صفویه یافت. حتی دهدشت مرکز بلادشاپور در سده‌ها متأخر اسلامی، طی حاکمیت افشارها مقررمانداری کوه گیلویه شد (اسکندر بیگ ترکمان، ۲۷۳/۱) که نواحی وسیع استان ارجان سده‌های میانی را در بر می‌گرفت.

جغرافیا و مرزهای سیاسی هر منطقه طی دوره‌ها و حکومت‌های مختلف بستگی به قدرت سیاسی - نظامی حاکم بر آن منطقه، همواره متغیر و دستخوش تحولاتی می‌شدند. طی این تحولات گاهی بر وسعت آن‌ها افزوده و گاهی از آن‌ها کاسته می‌شد. این روند نیز در منطقه‌ی بلادشاپور از دوره‌ی ساسانی تا دوره‌ی قاجار چندین بار اتفاق افتاد و همانطور که از عنوان مقاله حاضر برمی‌آید، محتوای آن متضمن تحولات مرزی منطقه‌ی بلادشاپور و حدود و ثغور آن است. در این پژوهش سعی بر آن است تا با واکاوی اطلاعات به جای مانده از متون سده‌های اولیه تا متأخر اسلامی، موقعیت منطقه

بلادشاپور در بین کوره‌های مهم ساسانی و تحولات مرزهای سیاسی آن طی محدوده‌ی زمانی سده‌های اولیه اسلامی تا دوره‌ی قاجار مورد بررسی قرار گیرد. تعداد کمی از محققین جدید در مورد منطقه‌ی بلادشاپور و جغرافیای آن به پژوهش و تحقیق پرداخته‌اند که از جمله آن‌ها هاینس گاوبه (۱۳۵۹) در تحقیقات خود راجع به کوره‌ی ارّجان، به موقعیت منطقه‌ی بلادشاپور میان کوره‌های ساسانی و برخی تحولات آن در دوره‌ی اسلامی اشاره کرده است. وی همچنین از برخی محوطه‌ها و مراکز شهری بلادشاپور چون جومه و دهدشت یاد کرده و به توصیف و مطالعه‌ی آن‌ها پرداخته است. سیاحان اروپایی چون اشتاین^۱ (۱۹۳۸)، استوکلر^۲ (۱۸۳۲)، بل^۳ (۱۸۸۵) و هاریسن^۴ (۱۹۳۶) به این منطقه سفر کرده و در آثار خود به آن اشاره کرده‌اند. این محققان غالباً تحقیقات خود را به فارس و خوزستان معطوف کرده‌اند و مطالعات آن‌ها در باره منطقه بلادشاپور در حد ذکر نام برخی از آثار و اشاره‌های کوتاه در باره بقایای بافت تاریخی دهدشت و راه‌های ارتباطی فارس و خوزستان در مسیر بلاد شاپور بود. بررسی‌های باستانشناسی منطقه نیز توسط احمد آزادی (۱۳۸۷) انجام شده است. روش تحقیق در این پژوهش مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی با ابزار گردآوری اطلاعات از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی‌های سیستماتیک میدانی است. در این تحقیق سعی شده است با بررسی متون به جای مانده از مورخان و جغرافیدانان اسلامی، و همچنین مطالعات و یافته‌های جدید باستانشناسی در کنار مطالعات اقلیمی منطقه در زمینه‌ی موضوع تحقیق به نتیجه‌ی مطلوب برسیم.

بلادشاپور در متون تاریخی و جغرافیایی

منطقه‌ی بلادشاپور در متون جغرافیایی و تاریخی بر جای مانده از سده‌های اولیه تا متأخر اسلامی با نام‌های مختلفی چون بلادسابور (دینوری، ابن حوقل، استخری، ابن مسکویه، ابن کثیر)، بلا سابور (مقدسی)، بلادشاپور (ابن بلخی، حسینی قزوینی، بیضاوی، بناکتی، حمدلله مستوفی، خوند میر، مستوفی بافقی، حسینی منشی، حسینی فسایی)، بلادشاپور (حافظ ابرو)، از آن یاد شده است. مقدسی در ذیل کوره‌ی ارّجان، در وصف شهر جومه، از بلادشاپور نیز یاد کرده است (۶۳۵/۲) و در جایی دیگر (۲۸/۱) نیز

-
1. Stien
 2. Stocqueler
 3. Bell
 4. Harrison

در کنار نام سایر نواحی چون ارجان، داریان، مهروبان و سینیز و همچنین در ذیل عنوان شهرهای همنام و هم ریشه از بلاد شاپور یاد کرده است. اصطخری (۹۸) نیز در ذیل نواحی و شهرهای ارجان، بلادشاپور را دارای منبر (مسجد) ذکر کرده است. ابن بلخی (فارسنامه، ۳۵۱) در ذیل کوره‌ی شاپور خوره بلادشاپور را آورده و به ویرانی و خرابی نواحی بلادشاپور که قبل از او آباد بود اشاره می‌کند. دینوری (۱۳۳)، ابن مسکویه (۳۸۱/۷)، و ابن کثیر (۱۸۲/۲) نیز از بلادشاپور نام می‌برند، ولی اطلاعات جدیدی راجع به آن عرضه نمی‌کنند. نویسندگانی چون بیضاوی (۳۹)، بناکتی (۵۱) و حسینی قزوینی (۲۶۷) بلادشاپور را در شمار آثار شاپور ابن اردشیر و متعلق به جبل جیلویه ذکر می‌کنند. حمدالله مستوفی (نزهت القلوب، ۱۲۷، نیز تاریخ گزیده، ۱۰۵) و حافظ ابرو (۱۳۶/۲) بلادشاپور را در زمره‌ی کوره‌ی شاپور خوره به حساب آورده و از خرابی نواحی بلادشاپور و هوای معتدل و آب‌های روان آن سخن به میان می‌آورند. مستوفی بافتی (۳۱۲) و خوندمیر (۳۸) همان مطالب ابن بلخی و حمدالله مستوفی را در مورد بلادشاپور تکرار می‌کنند. از میان نوشته‌های مورخین و جغرافیدانان سده‌های اولیه تا متأخر اسلامی بیشترین اطلاعاتی که می‌توان در مورد بلادشاپور نسبت به سایر منابع بدست آورد، ریاض الفردوس خانی تألیف محمد میرک بن مسعود حسینی منشی و فارسنامه‌ی ناصری تألیف حاج میرزا حسن حسینی فسایی است. این منابع اطلاعات مفید و کامل‌تری از بلادشاپور شامل وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تقسیمات سیاسی و اقلیم این منطقه نظیر آب و هوا، پوشش گیاهی، نوع زراعت، محصولات و فراورده‌ها، و همچنین اسامی بعضی مواضع، آبادی‌ها، طوایف و ایلات تابعه‌ی بلادشاپور، وسعت مرزهای منطقه و راه‌های ارتباطی آن در سده‌های متأخر اسلامی به دست می‌دهند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود (نک: حسینی منشی، ۳۱ تا ۳۴: حسینی فسایی، ۱۴۷۱/۲، ۱۴۷۲ و ۱۴۸۱ تا ۱۴۹۱).

حدود منطقه‌ی بلاد شاپور

جغرافیا و مرزهای سیاسی منطقه‌ی بلادشاپور طی دوره‌های مختلف همواره متغیر بوده است (جدول ۱). آگاهی ما از منطقه‌ی بلادشاپور در دوره‌ی ساسانی بسیار اندک و مبتنی بر اشاره‌های بسیار کوتاه متون تاریخی و جغرافیایی سده‌های نخستین اسلامی است. سخن گفتن از مبحث مرزها و حدود منطقه‌ی بلادشاپور در سده‌های اولیه و میانه

اسلامی نیز مانند دوره‌ی ساسانی، موضوعی مبهم و نامشخص است و اطلاعات متون در این زمینه تنها معطوف به موقعیت منطقه‌ی بلادشاپور است؛ از همین رو، تعیین مرزهای دقیق بلادشاپور در این بازه زمانی امری دشوار است، اما در سده‌های متأخر اسلامی نسبت به سده‌های قبلی اطلاعات بیشتری در مورد وسعت و مرزهای منطقه‌ی بلادشاپور بر جای مانده است. در اینجا بر اساس متون بر جای مانده از سده‌های مختلف اسلامی، موقعیت و مرزهای منطقه بلادشاپور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مقدسی موقعیت بلادشاپور را در محدوده‌ی کوره‌ی ارجان ذکر می‌کند و ساخت آن را در ارجان به شاپور بن اردشیر نسبت می‌دهد (۲۸/۱). اصطخری در ذکر مسافتات و حدود اقلیم فارس به حد منطقه فارس از سمت کرمان و اصفهان و خوزستان اشاره می‌کند و بلادشاپور را در حدی که طرف خوزستان است قرار می‌دهد. به نوشته او، این حد به ارجان و بلادشاپور و سردن می‌رسد و تا اول حد اصفهان شصت فرسنگ است (۱۳۵)؛ نیز نک: ابن حوقل، ۲/۲۸۷). اصطخری در این نوشته موقعیت منطقه‌ی بلادشاپور را بین فارس و ارجان و سردن ذکر می‌داند. ابن بلخی (۳۵۱) بر خلاف نویسندگان قبل از خود که بلادشاپور را جزء کوره‌ی ارجان به حساب آورده اند، آن را در ذیل کوره‌ی شاپورخوره آورده و از متعلقات آن دانسته است. احتمالاً این مسأله ناشی از تقسیمات جدید اداری و تغییرات ناحیه‌ای باشد که طی آن وسعت ارجان به نصف کاهش یافت. در این تغییرات همه بخش‌های شمالی خط ارجان - فرزوک - دارخید به استان شاپور واگذار گردید و بلادشاپور، زیز و بازرنگ که قبلاً جزء ارجان بودند، به ایالت شاپور ملحق شدند (گاوبه، ۱۶ و ۱۰۳؛ نک: نقشه ۱).^۱

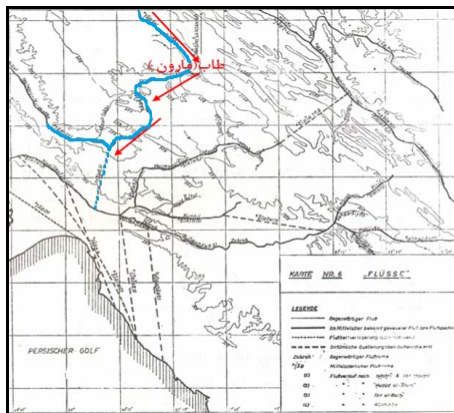
ابن بلخی موقعیت بلادشاپور را در همسایگی جنبد، میان فارس و خوزستان ذکر کرده (۷۶ و ۳۵۱) و اصطخری (۸۸) مرز میان پارس و خوزستان و اصفهان را رودخانه‌ی طاب (مارون کنونی) دانسته است (نقشه ۲). بنابر نوشته‌های اصطخری و ابن بلخی،

۱. لازم به یادآوری است که نقشه‌های ۱ تا ۵ و نقشه ۸ بر گرفته از کتاب *ارجان و کهگیلویه از فتح عرب تا پایان دروه صفوی* (گاوبه، ۱۳۵۹) است که نگارندگان با اصلاحاتی چون: تقسیم بندی منطقه‌ی کوه گیلویه به دو ناحیه‌ی پشت کوه و زیر کوه، تعیین نواحی پشت کوه از جمله تل خسروی، ریون و بلادشاپور روی نقشه، درج تقریبی موقعیت کوره‌های ساسانی روی نقشه برای نشان دادن موقعیت منطقه بلادشاپور در میان آن‌ها، درج موقعیت احتمالی ناحیه‌ی سردن روی نقشه و نشان دادن موقعیت منطقه بلادشاپور میان نواحی سردن، گنبد ملغان (جنبد ملغان)، فار و خوزستان و... از آن‌ها در این تحقیق بهره گرفتند.

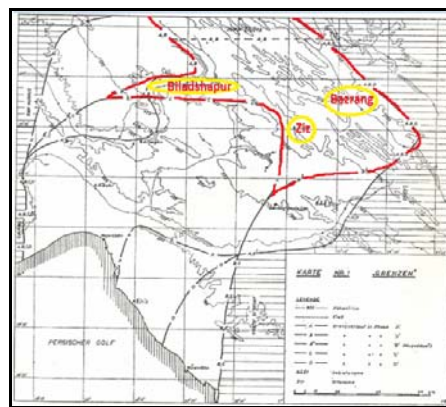
منطقه‌ی بلادشاپور بین فارس و خوزستان، جنوب سردن و شمال شرقی ارجان در همسایگی جنبد قرار داشته است (نقشه ۳). در این محدوده‌ی زمانی مرزهای مناطق همجوار با منطقه‌ی بلادشاپور همچون سردن نیز مانند بلادشاپور نامشخص و تنها به موقعیت آن‌ها اشاره شده است و از این طریق نیز نمی‌توان خطوط مرزی مناطق همجوار با منطقه‌ی بلادشاپور را مشخص نمود تا بر اساس مرزهای آن‌ها بتوان به وسعت و حدود منطقه‌ی بلادشاپور در بین این مناطق پی برد.

جدول شماره (۱): موقعیت سیاسی بلادشاپور میان کوره‌ها و ایالات فارس طی ادوار مختلف (مأخذ: نگارندگان)

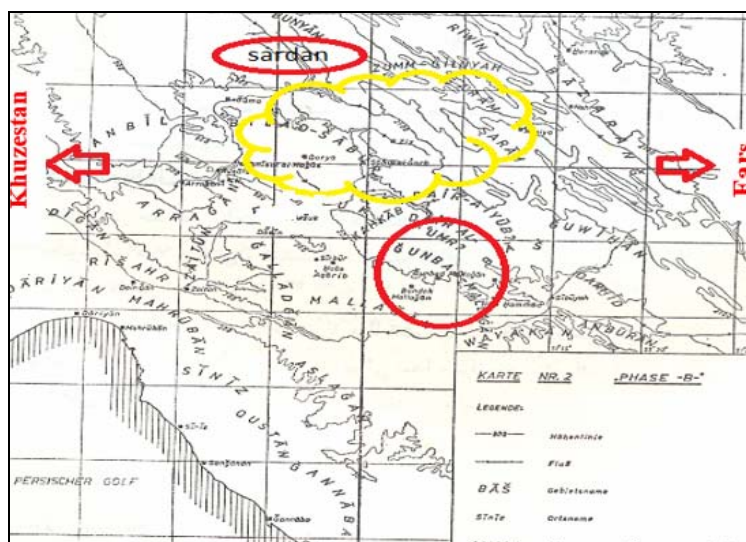
| بلادشاپور | | | |
|---|---|-------------------------|-----------------|
| منابع | نویسنده | سال وفات (هجری قمری) | حوزه سیاسی |
| مسالك الممالك | اصطخری، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی | ۳۴۰ | کوره ارجان |
| احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم | مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد | قرن ۴ | کوره ارجان |
| فارسنامه ابن بلخی | ابن بلخی | ۵۱۰ | کوره شاپور خوره |
| نظام التواریخ | ناصر الدین بیضاوی | ۶۵۸ | کوه گیلویه |
| روضة اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب، تاریخ البناکتی | ابو سلیمان داود بن ابی الفضل محمد بناکتی | ۷۳۰ | کوه گیلویه |
| المعجم فی آثار ملوک العجم | شرف الدین فضل الله حسینی قزوینی | ۷۴۰ | کوه گیلویه |
| نزهة القلوب | حمد الله مستوفی | ۷۵۰ | کوره شاپور خوره |
| جغرافیای حافظ ابرو | حافظ ابرو، شهاب الدین عبد الله خوافی | ۸۳۳ | کوره شاپور خوره |
| ریاض الفردوس خانی | محمد میرک بن مسعود حسینی منشی | قرن ۱۱ | کوه گیلویه |
| فارسنامه ناصری | حاج میرزا حسن حسینی فسایی | ۱۳۱۶ | کوه گیلویه |



نقشه ۲: موقعیت رودخانه طاب (مارون امروزی) میان مرز فارس و خوزستان و اصفهان (مأخذ: گابوه، ۲۳۳؛ با اصلاحات نگارندگان)



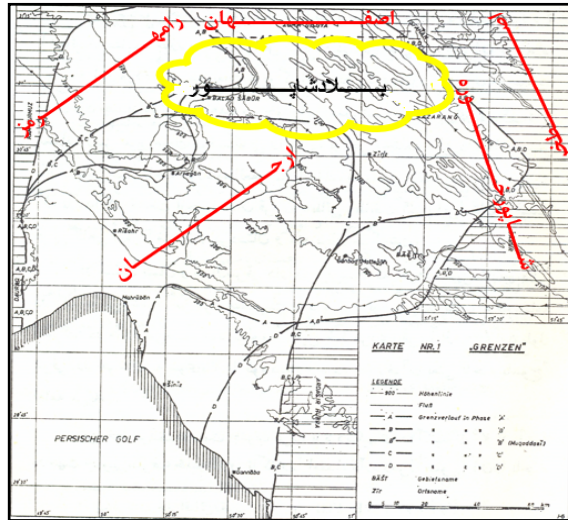
نقشه ۱: بخش شمالی کوره‌ی ارجان (بلادشاپور، بazarang، زبز) که به کوره شاپور خوره واگذار شد (مأخذ: گابوه، ۷؛ با اصلاحات نگارندگان)



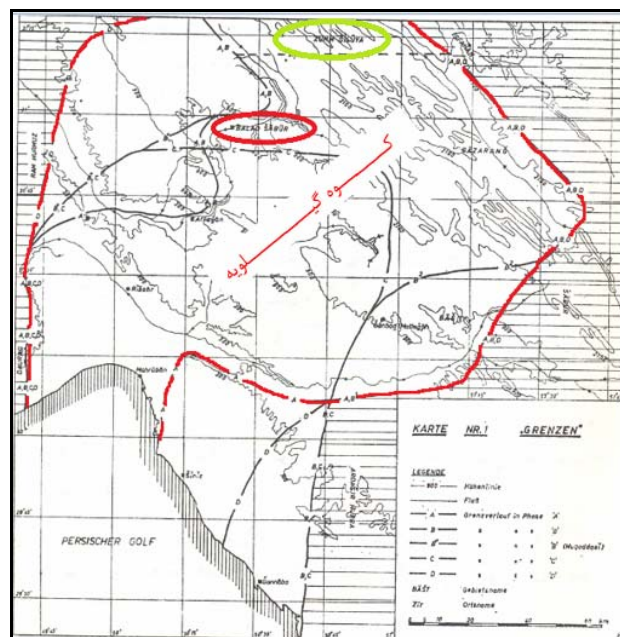
نقشه ۳: موقعیت منطقه بلادشاپور بر اساس گفته‌های اصطخری و ابن بلخی (مأخذ: گابوه، ۱۸؛ با اصلاحات نگارندگان)

جغرافیدانان سده‌های اولیه و میانه‌ی اسلامی موقعیت سردن را بین خوزستان و فارس و در سمت اصفهان (اصطخری، ۱۳۵؛ ابن حوقل، ۲۸۷/۲؛ یاقوت، ۲۱۰/۳) و نویسندگان سده‌های بعدی همچون حمدالله مستوفی (۱۲۷)، حافظ ابرو (۱۳۶/۲) و

مستوفی بافقی (۳۱۲) موقعیت منطقه‌ی بلادشاپور را میان فارس و خوزستان ذکر کرده‌اند. بررسی متون سده‌های اولیه و میانه‌ی اسلامی اطلاعات چندانی از وسعت و مرزهای منطقه‌ی بلادشاپور به دست نمی‌دهند. از اشاره‌های کوتاه این متون نمی‌توان مرزهای منطقه‌ی بلادشاپور را در دوره‌ی ساسانی و سده‌های اولیه و میانه‌ی اسلامی مشخص کرد. اندک اطلاعات این متون فقط به موقعیت منطقه‌ی بلادشاپور میان مرز فارس و خوزستان اشاره دارند. برخی از این منابع نیز موقعیت بلادشاپور را در کوره‌ی ارّجان و میان اصفهان، فارس، خوزستان و یا اصفهان، سردن، ارّجان ذکر نمودند. بنابراین، منابع سده‌های اولیه و میانه‌ی اسلامی موقعیت منطقه‌ی بلادشاپور را در حوالی رودخانه‌ی طاب و از جانب شمال محدود به سردن و اصفهان، از غرب به خوزستان و از شرق و جنوب به نواحی فارس و ارّجان، نوشته‌اند (نقشه‌های ۲ و ۳). بر این اساس می‌توان گفت منطقه‌ای که در دوره‌ی ساسانی از آن با عنوان «بلادشاپور» یاد می‌شد، بخشی از کوره‌ی قباد خوره یا ارّجان بود که یکی از ایالات مهم فارس در عصر ساسانی و اسلامی محسوب می‌شد. این منطقه از شمال به کوره‌ی اصفهان و از شرق و شمال شرق به منطقه‌ی شاپور و اصطخر، و از جنوب به منطقه‌ی فروزک و ارّجان، و از غرب به دورق و رامهرمز محدود می‌شد (نقشه ۴). نکته‌ی مهمی که در متون به جای مانده از اواسط قرن هفتم و نیمه‌ی اول قرن هشتم وجود دارد این است که بعد از ابن بلخی نویسندگانی چون بیضاوی (۳۹)، بناکتی (۵۱) و حسینی قزوینی (۲۶۷) بلادشاپور را متعلق به جبل جیلویه ذکر کرده‌اند؛ این در حالی است که منطقه‌ی بلادشاپور قبلاً جزء کوره‌ی ارّجان و بعد از آن همان طور که در گفته‌ی ابن بلخی مشاهده شد، به شاپور خوره ملحق گردید. نام «کوه جیلویه» که در سده‌های اولیه‌ی اسلامی به ناحیه‌ی کوچکی در شمال شرقی کوره‌ی ارّجان اطلاق می‌شد و مسکن قبیله‌ی جیلویه بود، از قرن هفتم هجری به این سو، بعد از ویرانی کامل ارّجان به تدریج به تمام نواحی کوره‌ی ارّجان قرون میانی به استثناء بخش‌های جنابه و سینیز تسری یافت (گاوبه، ۱۶۲) و منطقه‌ی بلادشاپور نیز بخشی از آن به حساب می‌آمد (نقشه ۵).

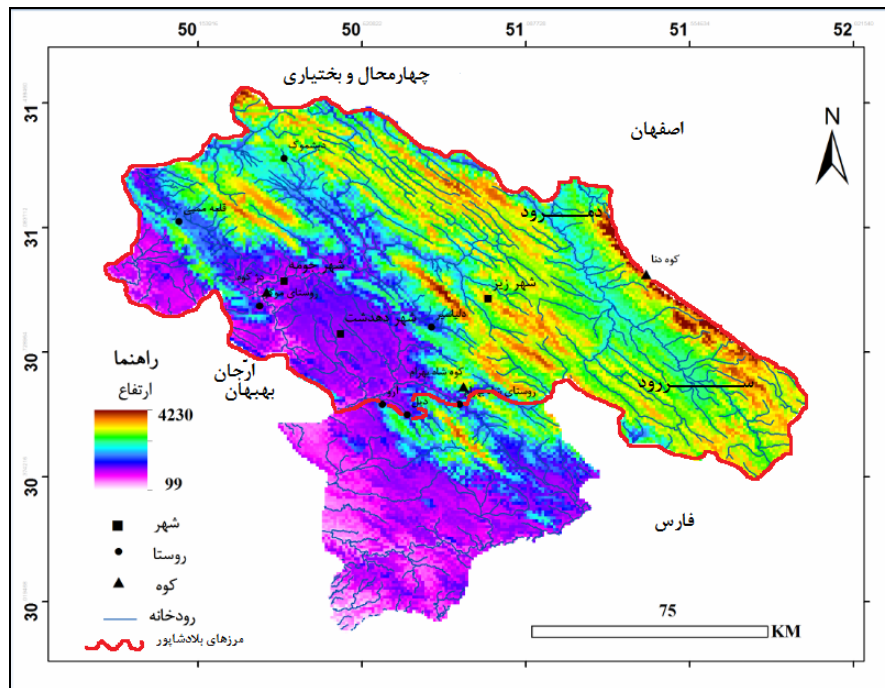


نقشه ۴: موقعیت منطقه بلادشاپور در بین کوره‌های ساسانی (مأخذ: گابوبه، ۷؛ با اصلاحات نگارندگان)

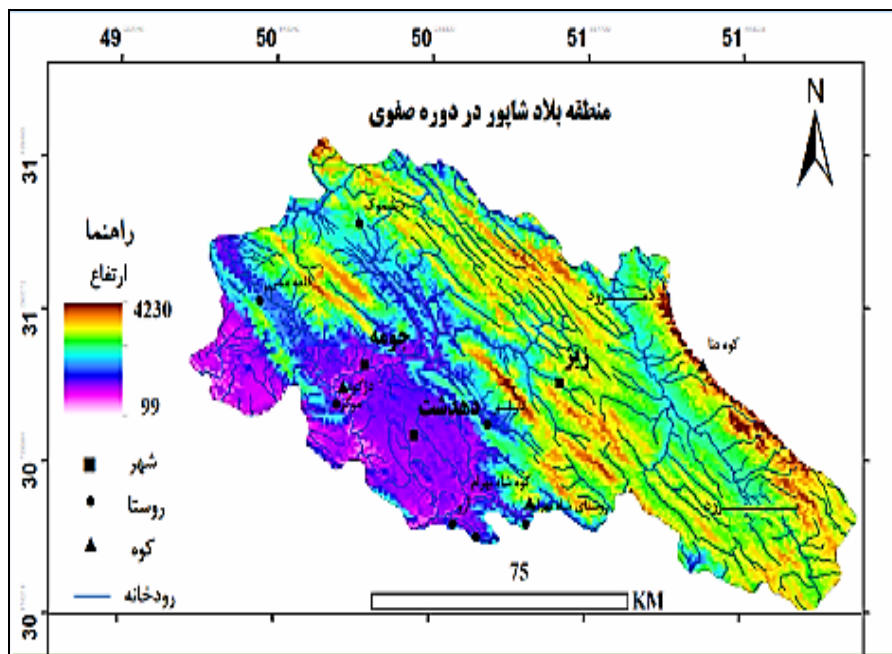


نقشه ۵: موقعیت منطقه بلادشاپور در کوه گیلویه که به سراسر کوره ارجان اطلاق یافته بود (مأخذ: گابوبه، ۷؛ با اصلاحات نگارندگان)

حمدالله مستوفی و حافظ ابرو از جمله نویسندگانی اند که بعد از بیضاوی، بناکتی و حسینی قزوینی از بلاد شاپور یاد کرده و آن را در زمره‌ی کوره‌ی شاپور خوره به حساب آورده اند. به نظر می‌رسد مطالب حمدالله و حافظ ابرو بر گرفته از ابن بلخی باشد. شاید این دو بدون توجه به تقسیمات اداری و تغییرات مرزی زمان خود، اطلاعات خود را از ابن بلخی اقتباس کرده باشند. نویسندگانی که بعد از حمدالله مستوفی و حافظ ابرو نیز از بلادشاپور یاد کرده‌اند، آن را در زمره‌ی کوه گیلویه به حساب آوردند (نک: حسینی منشی، ۳۲ و ۳۳، ۹۸ و ۹۹؛ حسینی فسایی، ۲/ ۱۴۷۱ و ۱۴۷۲). در سده‌های متأخر اسلامی اطلاعات بیشتری در مورد وسعت و مرزهای منطقه‌ی بلادشاپور بر جای مانده است. *ریاض الفردوس خانی* (قرن یازدهم) بلادشاپور را جزو بلوک کهگیلویه آورده و به توصیف وضعیت آن پرداخته است. حسینی منشی از برخی مواضع و محال تابعه‌ی بلادشاپور چون دهدشت، چرام، احشام کرایبی، نانجر، نواحی اطراف رود گرم (شامل دم رود و سر رود)، دیلحاسل، بیشور (چشمه)، تنگ ناری، جبل سر، خاکی سربیشه، و طوایی چون زیلابی، کرشابی، گشتاسبی، بادلانی، تومانی، دلاوری، دشمن زیاری، میرکوهکی، چهار روستاق، گیوه مویی، حسن عالی، بویراحمد اردشیری، بویراحمد عباسی، قلندر بویری، نام می‌برد (حسینی منشی، ۳۲ تا ۳۴؛ نک: نقشه ۶). هر چند حسینی منشی به ذکر حدود دقیق منطقه‌ی بلادشاپور نپرداخته است، اما توصیفات وی از نواحی بلادشاپور، وصف آب و هوا و اقلیم آن، نوع زراعت، محصولات و فراورده‌ها، ذکر مراتع، چشمه‌ها و چمن زارها، کوه‌ها و رودخانه‌ها، راه‌ها، قلعه‌ها و نواحی اطراف آن، می‌تواند تا حدودی وسعت منطقه‌ی بلادشاپور را نشان دهد (نقشه ۷). از گفته‌های وی چنین بر می‌آید که در دوره‌ی صفوی مرزهای منطقه‌ی بلادشاپور در سمت شرقی، شمالی و جنوبی عوارض طبیعی چون کوه‌ها و رودخانه‌ها بود. این موضوع نیز در گفته‌های حسینی فسایی که مناطق متصرفه‌ی ایل بویراحمد را از مرزهای جنوبی بلادشاپور چون دیل، آرو و... نام می‌برد، به وضوح مشخص است. بر این اساس، منطقه‌ی بلادشاپور در دوره‌ی صفوی از شمال به کوه‌های لردگان و شورم، از جنوب به کوه‌های دیل، شاه بهرام و آرو، از شرق به کوه‌های دنا و از غرب به ناحیه‌ی حومه ارجان محدود می‌شد (نقشه ۶ و ۷).



نقشه ۶: موقعیت منطقه‌ی بلادشاپور در مرزهای استان کنونی کهگیلویه و بویراحمد (مأخذ: نگارندگان)

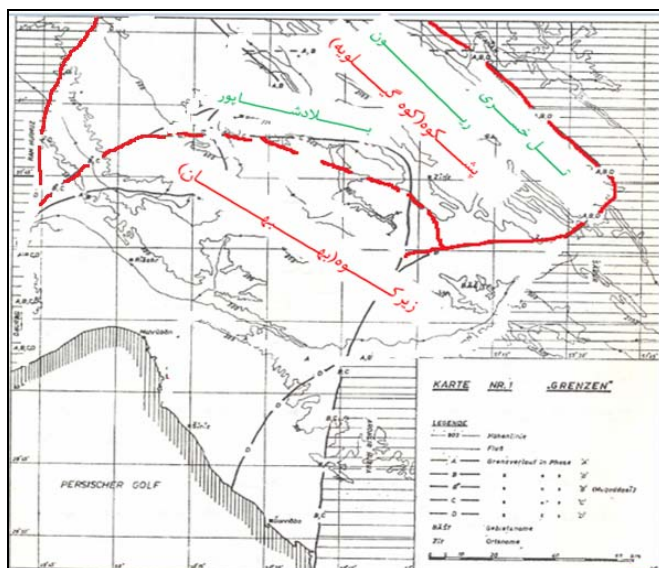


نقشه ۷: منطقه‌ی بلادشاپور در دوره‌ی صفوی (مأخذ: نگارندگان)

از گفته‌های حسینی منشی چنین استنباط می‌شود که منطقه‌ی بلادشاپور در دوره‌ی صفوی وسعت بیشتری نسبت به سده‌های اولیه و میانه‌ی اسلامی داشته است، زیرا برخی از نواحی اطراف بلادشاپور چون بازرنج (بازرنگ) و سی‌سخت (سیم تخت) که در نوشته‌های مورخان و جغرافیدانان سده‌های اولیه و میانه‌ی اسلامی به صورت مناطقی مستقل آمده است (اصطخری، ۱۱۲؛ مقدسی، ۶۶۶/۲؛ ابن بلخی، ۴۳۱؛ ادیسی، ۴۲۷/۱)، در نوشته‌های حسینی منشی جزء مواضع و محال تابعه‌ی بلادشاپور نام برده شده‌اند. هر چند شواهدی موجود نیست که نشان دهد این نواحی در سده‌های اولیه و میانه‌ی اسلامی جزء حوزه‌ی بلادشاپور به حساب می‌آمدند؛ زیرا بازرنج و سیم تخت جزء مناطق سردسیری و دارای آب و هوای بسیار سرد است و این با توصیفات مورخان و جغرافیدانان سده‌های اولیه و میانه از اقلیم منطقه‌ی بلادشاپور که آن را معتدل و به گرمی مایل دانسته‌اند، مطابقت ندارد (نک: ابن بلخی، ۳۵۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۶/۲؛ مستوفی، ۱۲۷؛ مستوفی بافقی، ۳۱۲). نواحی بازرنج و سیم تخت در نوشته‌های حسینی منشی با نام «ناحیه‌ی رود گرم» شامل «دم رود» و «سر رود» آمده و جزء نواحی تابعه‌ی بلادشاپور ذکر شده است (نقشه ۷). ناحیه‌ی رود گرم که حسینی از آن نام می‌برد با نواحی امروزی اطراف رودخانه‌ی بشار و تل خسروی تا تشکیل رودخانه‌ی خرسان مطابقت دارد که امروزه در حوزه‌ی بویر احمد علیا، بویر احمد سفلی (بویر احمد سردسیر) و شهرستان دنا قرار می‌گیرد. به نوشته گاوبه (۱۶۶) "در فاصله قرن ۱۴ تا ۱۸ میلادی دم رود جزء ناحیه‌ی بازرنج و سر رود جزء ناحیه‌ی سیم تخت بود." وی سر رود را قسمت‌های جنوبی رود گرم و دم رود را از نزدیک پل‌های پاتاوه تا ملتقای رودهای تل خسروی و فلارد ذکر کرده است (۱۵۱ و ۱۶۶). فارسنامه‌ی ناصری از این ناحیه با عنوان ناحیه‌ی «تل خسروی» یا «بلوک رودخانه» یاد کرده و می‌نویسد: "ناحیه تل خسروی که آن را «بلوک رودخانه» نیز گویند میانه شمال و مشرق بهبهان افتاده، از سردسیرات کوه‌گیلویه است، درازی آن از «سراب تابه» تا قریه «نارمه» ۱۷ فرسخ. پهنای آن از فرسخی نگذرد. در دو جانب مشرقی و مغربی رودخانه سراب تابه است. جانب جنوبی این ناحیه را «سر رود» گویند که ابتدای رودخانه است و جانب شمالی آن را «دم رود» که آخر رودخانه است. جریان این رودخانه از جنوب به شمال است و میانه را میان رود. و این ناحیه محدود است از جانب مشرق به بلوک دزکرد و سرحد شش ناحیه و از شمال به نواحی بختیاری و از مغرب به ناحیه «رون» و از جانب جنوب به نواحی ممسنی

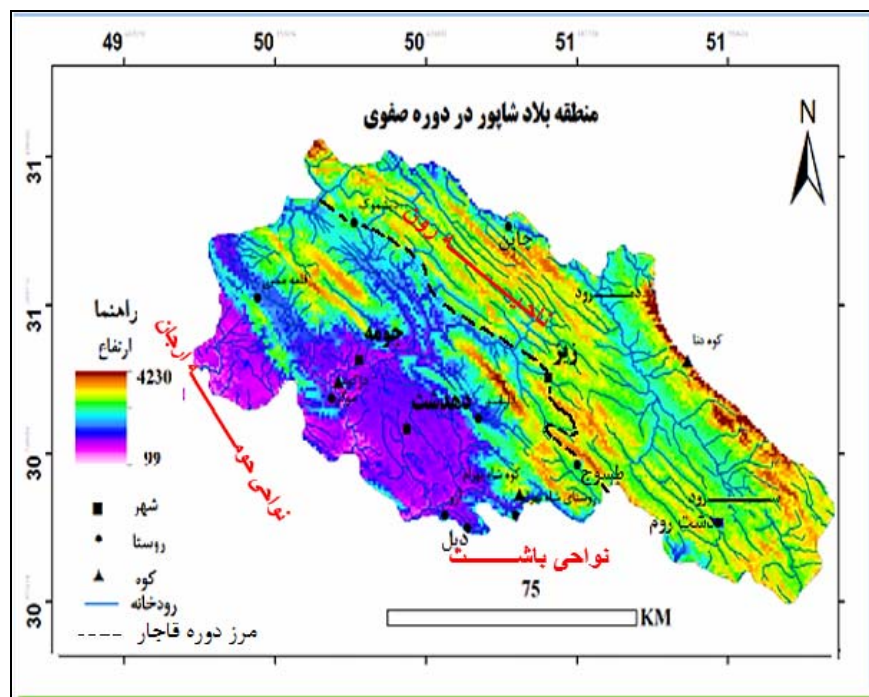
و در سررود این ناحیه با بسیاری آب برای سردی هوا، برنج و پنبه و کنجد به عمل نیاید و در میانه «سر رود» و «دم رود» انواع حبوبات به خوبی به عمل بیاورند. و قصبه این ناحیه را «گنجه» گویند. به مسافت ۲۴ فرسخ از بهبهان دور افتاده است و این ناحیه را «تل خسروی» برای آن گویند که در میانه اهالی کوه‌گیلویه مشهور است که شاه کیخسرو کیانی بر تل بلندی در این صحرا بنشست و اهالی ایران را بخواست و شاه لهراسب را ولیعهد سلطنت خود فرمود و در شمال گنجه به مسافت دو فرسخ چشمه‌ای است که آن را چشمه بشو گویند و این کلمه فعل امر از شستن باشد یعنی از جانب خدای تعالی وحی به کیخسرو رسید که در این چشمه تن‌شویی و غسل را به عمل بیاورد" (حسینی فسایی، ۱۴۷۲/۲).

فارسنامه‌ی ناصری تنها منبعی است که در آن وسعت و حدود منطقه‌ی بلادشاپور مشخص شده است. حسینی فسایی در ذیل عنوان بلوک کهگیلویه، بلادشاپور را آورده و به توصیف آن پرداخته است. بر اساس نوشته فارسنامه‌ی ناصری نواحی کهگیلویه به دو قسمت تقسیم شده بود: قسمت شرقی و شمالی آن را که وسیع‌تر و بیشتر آن کوهستان است «کوه‌گیلویه» و «پشتکوه» و قسمت جنوبی و غربی آن را «زیر کوه» و «بهبهان» می‌گفتند (نقشه ۸). پشتکوه در اصل سه ناحیه بود: بلاد شاپور، تل خسروی و رون؛ و زیر کوه پنج ناحیه بود: باشت، ناحیه حومه ارجان، ناحیه زیدون، ناحیه کوه مره و ناحیه لیراوی (همان، ۱۴۶۹).

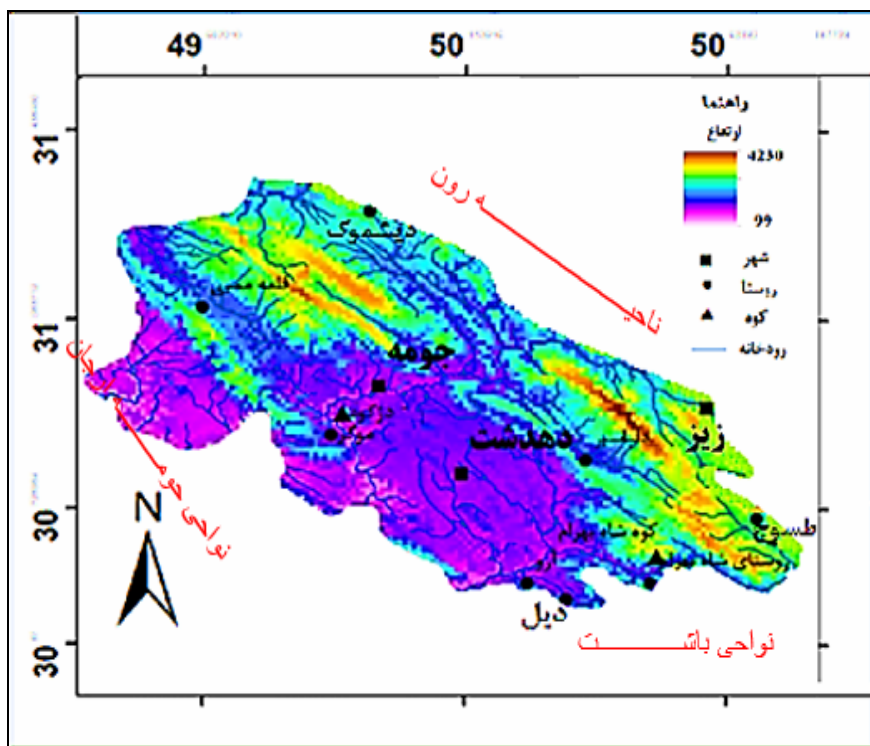


نقشه ۸: تقسیم ایالت کوه‌گیلویه به دو بخش پشت کوه و زیر کوه (مأخذ: گاو به، ۷؛ با اصلاحات نگارندگان)

وسعت و حدود منطقه‌ی بلادشاپور در فارسنامه‌ی بدین شرح آمده است: "میان‌هی مشرق و شمال بهبهان است. درازای آن از «شاه بهرامی» تا قریه‌ی «منبی» ۱۶ فرسخ، پهنای آن از «دیشموک» تا قریه‌ی «آرو» ۱۴ فرسخ. محدود است از جانب مشرق و شمال به ناحیه‌ی «رون» و از مغرب به ناحیه‌ی حومه‌ی ارجان و از طرف جنوب به نواحی «باشت» و جانب جنوبی و [سراسر؟] جوانب دیگر آن ناحیه تا چهار پنج فرسخ، گرمسیر است و از بی‌اهتمامی اهالی آن، نخل و نارنج دیده نشود و قصبه‌ی این ناحیه قریه‌ی «دهدشت» است به مسافت ۸ فرسخ از بهبهان دور افتاده است و در کوهستان شمالی این ناحیه برف از سالی به سالی بماند. کشت و زرع گرمسیری این ناحیه گندم و جو دیمی و فاریابی و پنبه و شلتوک و کنجد و نخود است و سردسیری آن گندم و جو، آبش از رودخانه و چشمه است و ناحیه‌ی بلاد شاپور در میانه طوایف الوار قسمت گشته، هر طایفه قسمتی را تصرف نموده‌اند" (همان، ۱۴۷۱ و ۱۴۷۲؛ نک: نقشه ۹ و ۱۰).



نقشه ۹: نقشه‌ی منطقه‌ی بلادشاپور در دوره‌ی صفوی و قاجار (مأخذ: نگارنده)



نقشه ۱۰: نقشه منطقه‌ی بلادشاپور در دوره‌ی قاجار (مأخذ: نگارنده)

از مقایسه‌ی گفته‌های ریاض الفردوس و فارسنامه‌ی ناصری چنین استنتاج می‌شود که مرزهای منطقه‌ی بلادشاپور پس از سقوط حکومت صفوی و در دوره‌ی قاجار دستخوش تحولاتی گردیده است، به طوری که وسعت منطقه‌ی بلادشاپور در این دوران کاهش چشمگیری نسبت به دوره‌ی صفوی داشته است. با توجه به توصیفات فسایی از وسعت و حدود منطقه‌ی بلادشاپور، مشاهده می‌شود که نواحی شرقی و شمالی این منطقه که حسینی منشی آن‌ها را جز نواحی تابعه‌ی بلادشاپور ذکر کرده بود از آن جدا شده و به صورت مناطقی مستقل در آمده که حسینی فسایی آن‌ها را جزء محدوده‌ی بلادشاپور به حساب نیاورده است. ناحیه‌ی رود گرم شامل دم رود و سر رود و نواحی اطراف آن که سابق بر این جزء منطقه‌ی بلادشاپور بودند و حسینی منشی (۳۴) آن‌ها را جز نواحی تابعه‌ی بلادشاپور ذکر کرده، در نوشته‌های حسینی فسایی (۱۴۷۲/۲) به صورت مناطقی مستقل با نام «ناحیه‌ی تل خسروی» یا «بلوک رودخانه» آمده است. بنابراین، منطقه‌ی بلادشاپور نواحی شرقی و شمالی خود را که در فارسنامه‌ی ناصری با

عنوان نواحی «تل خسروی» و «رون» به صورت مناطقی مستقل و جدا از بلادشاپور ذکر شده، از دست داد و وسعت مرزهای آن نسبت به دوره‌ی قبل کاهش یافت (نقشه ۹ و ۱۰). با سقوط حکومت صفویه و هرج و مرج‌های بعد از آن و همچنین سقوط شهر دهدشت دومین مرکز بلادشاپور، این منطقه رونق گذشته‌ی خود را نیز از دست داد و نواحی آن به تصرف ایل‌های منطقه در آمد و هر ایل متناسب با قدرت خویش مناطقی از آن را به قلمرو خود اضافه کرد و نام تازه‌ای بر آن نهاد و بدین ترتیب منطقه‌ی بلادشاپور نواحی مختلفی را در شرق، شمال و جنوب خود، از دست داد و محدوده آن به نصف کاهش یافت. تا اواسط دوره‌ی قاجار «کوه گیلویه» که به تمام مناطق ارّجان قدیم جز بخش‌های جنبه و سنیز اطلاق می‌شد، شامل دو ناحیه‌ی زیر کوه و پشت کوه بود (همان، ۱۴۶۹). منطقه‌ی پشت کوه شامل سه ناحیه‌ی تل خسروی، ناحیه‌ی رون و «ناحیه‌ی بلادشاپور» بود (نقشه ۸). از اواخر دوره‌ی قاجاریه به تدریج هر یک از این مناطق به نام ایلات ساکن در آن‌ها شناخته شدند و منطقه‌ی پشت کوه که «بلادشاپور» جزء آن محسوب می‌شد، به نواحی متعددی چون چرام، نویی، طیبی، بهمئی، دشمن زیاری و بویراحمدی تقسیم و مشهور گشت و تقسیمات قبلی تغییر و نام مناطق پیشین از میان رفت. در واقع بعد از تقسیم منطقه‌ی بلادشاپور میان طوایف لر کهگیلویه، قسمت‌هایی که به تصرف این طوایف در آمد، هر کدام به نام همان طایفه خوانده شد و نه به نام بلادشاپور، و تنها چند ده در ناحیه‌ی دهدشت کنونی را باقی گذاشتند که اسم بلادشاپور بر آنها ماند. به این ترتیب نام بلادشاپور از یک منطقه‌ی بسیار وسیع به ناحیه‌ی دهدشت، اختصاص یافت. بنابراین، تا اواخر دوره‌ی قاجار «بلادشاپور» از نواحی پشتکوه کهگیلویه به حساب می‌آمد. از سال ۱۳۱۶ شمسی و بعد از آن، با تقسیمات جدید کشوری کوه گیلویه به دو بخش کهگیلویه و بویراحمد تقسیم شد و بخش‌های زیادی از جمله بهبهان، زیدون و... از کهگیلویه جدا شد و نام بلادشاپور حذف و محدوده‌ی سابق بلادشاپور به شهرستان کهگیلویه تغییر نام یافت و نام «بلادشاپور» همانند اسامی دیگر به تاریخ پیوست.

نتیجه

در تحقیق حاضر سعی شد تا با واکاوی متون تاریخی و جغرافیایی، حدود و ثغور منطقه‌ی بلادشاپور و تحولات مرزهای سیاسی آن طی دوران اسلامی نشان داده شود.

بررسی صورت گرفته مبین این نکته است که طی ادوار مورد مطالعه، جغرافیا و مرزهای طبیعی و سیاسی منطقه‌ی بلادشاپور همواره متغیر بوده است، به طوری که از اوایل دوره‌ی ساسانی تا اواخر قرن پنجم هجری بخشی از «کوره‌ی ارّجان» بود که یکی از ایالات مهم فارس در عصر ساسانی و اسلامی به حساب می‌آمد و از اواخر قرن پنجم که ارّجان بخش شرقی و شمال شرقی خود را از دست داد به کوره‌ی مهم دیگر فارس یعنی «شاپور خوره» منضم گردید. بعد از آن نیز از قرن هفتم به این سو در حوزه‌ی سیاسی ایالت «کوه گیلویه» که به سراسر منطقه‌ی قدیم ارّجان جز بخش جنبه و سینیز اطلاق می‌شد، قرار گرفت. از آنجا که منطقه‌ی بلادشاپور از دوره‌ی ساسانی تا دوره‌ی قاجار چندین بار بین کوره‌ها و ایالات فارس جا به جا گردید، مرزهای آن نیز طی این جا به جایی دستخوش تحولاتی گردید و همواره در حال تغییر بود، به طوری که گاه در یک دوره وسعت آن به طور چشمگیری افزایش و گاه در دوره‌ی دیگر به همان اندازه کاهش می‌یافت. نمونه‌ی بارز چنین تحولاتی طی دوره‌ی صفوی تا قاجار، در نوشته‌های حسینی منشی و حسینی فسایی کاملاً نمایان است، چنان که در دوره‌ی صفوی شاهد گسترش چشمگیر مرزهای بلادشاپور از سمت شرقی تا کوه‌های دنا هستیم، در حالی که در دوره‌ی قاجار مرزهای آن به نصف کاهش پیدا کرد و به کمترین حد ممکن خود رسید تا جایی که در اواخر دوره‌ی قاجار فقط به ناحیه‌ی دهدشت محدود می‌شد. از اواخر دوره‌ی قاجاریه به تدریج منطقه بلادشاپور به نام ایلات ساکن در آن‌ها شناخته شد و به نواحی متعددی با نام ایلات آن تقسیم و مشهور گشت و نام بلادشاپور حذف و محدوده‌ی سابق بلادشاپور به شهرستان کهگیلویه تغییر نام یافت و نام «بلادشاپور» برای همیشه به تاریخ پیوست.

منابع

- آزادی، احمد، *بررسی باستانشناختی کهگیلویه*، آرشیو سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان کهگیلویه و بویراحمد، منتشر نشده، ۱۳۸۷.
- ابن بلخی، *فارسنامه*، شیراز، بنیاد فارس شناسی، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ابن حوقل، ابو القاسم محمد بن حوقل النصیبی، *صورة الارض*، ج ۲، لیدن افست بیروت، دارصادر، ۱۹۳۸.
- ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۶.

- ابن مسکویه، احمد بن علی، *تجارب الامم*، مصحح: ابو القاسم امامی، ج ۷، تهران، سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- ادریسی، ابوعبدالله محمد ابن محمد ابن عبدالله ابن ادريس حمودی، *نزهة المشتاق فی اختراق الافاق*، ترجمه عبدالمحمد آیتی؛ زیر نظر حسن حبیبی، تهران، بنیاد ایرانشناسی، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- اسکندریبگ ترکمان، *تاریخ عالم آرای عباسی*، به تصحیح ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
- اصطخری، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی، *مسالك الممالک*، لیدن افست بیروت، دار صادر، ۲۰۰۴.
- بناکتی، ابو سلیمان داود بن ابی الفضل محمد، *روضه اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب* (تاریخ بناکتی)، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.
- بیضاوی، ناصر الدین، *نظام التواریخ*، مصحح: میر هاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبد الله خوایی، *جغرافیای حافظ ابرو*، ج ۲، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، *فارسنامه ناصری*، مصحح: منصور رستگار فسایی، ج ۲، تهران، امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
- حسینی قزوینی، شرف الدین فضل الله، *المعجم فی آثار ملوک العجم*، مصحح: احمد فتوحی نسب، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود، *ریاض الفردوس خانی*، به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- خوند میر، غیاث الدین بن همام الدین، *مآثر الملوک*، مصحح: میر هاشم محدث، تهران، رسا، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- دینوری، ابوحنیفه، *الاحبار الطوال*، مصحح: عبد المنعم عامر و جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی، چاپ چهارم، ۱۳۶۸.
- گاوبه، هاینس، *آرژان و کهگیلویه از فتح عرب تا پایان دروه صفوی*، ترجمه: سعید فرهودی، تصحیح و تحشیه و تنظیم: احمد اقتداری، تهران، انجمن آثار و مفاخر ملی، چاپ اول، ۱۳۵۹.
- مستوفی، حمد الله، *تاریخ گزیده*، مصحح: عبد الحسین نوایی، تهران، امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
- مستوفی، حمد الله، *نزهة القلوب*، به اهتمام و تصحیح گای لیسترانج، تهران، چاپخانه ارمغان، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- مستوفی بافقی، محمد مفید، *مختصر و مفید* (جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی)، به کوشش ایرج افشار و همکاری محمد رضا ابوئی مهریزی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۹۰.

مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، قاهره، مکتبه مدبولی، چاپ سوم، ۱۴۱۱.

یاقوت حموی، شهاب الدین ابوعبدالله یاقون ابن عبدالله، *معجم البلدان*، ترجمه علی نقی منزوی، جلد اول، تهران، سازمان میراث فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۰.

Bell, M. S. Military Report on south-west persia, Including the Provinces of Khuzistan (Arabistan), Luristan and Parts of fars, simla, 1885.

Harrison, J. V, "Kuhgilu: South – West Iran", The Geographical Journal, Vol. 88, pp. 20-36 1936.

Harrison, J. V, "Some Routes in Southern Iran", The Geographical Journal, Vol. 99, No. 3 , pp. 113 – 129, 1942.

Stien, Aurel, "An Archaeology Journey in Western Iran", the Geographical Journal, vol. 92, No. 3, pp. 313-342, 1938.

Stocqueler, J. H, Fifteen months' Pilgrimage through untrodden tracts of Khuzestan and Persia in a Journey from India to England, London, 1832.